

فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025 Article Cod: W5457578 ISSN-E: 6452-2588

نقش هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۱ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۲۸)

دکتر مصطفی کریمی

تحلیلگر و مولف کتب علمی

مدیر علمی، پژوهشی سپاه ناحیه کرمانشاه

چکیده

دادگاه مطبوعات در بسیاری از نظام های حقوقی، نه صرفاً یک سازوکار قضایی برای رسیدگی به یک دسته خاص از جرائم، بلکه «نقطه تماس حساس» میان آزادی بیان و اقتضائات نظم عمومی، حقوق و حیثیت اشخاص، اخلاق عمومی و امنیت جمعی تلقی می شود. در این میان، هیأت منصفه به عنوان صورت بندی نهادی حضور جامعه در فرآیند داوری، کارکردی دوگانه دارد: از یک سو می تواند سپری برای جلوگیری از تفسیرهای سخت گیرانه و محدود کننده نسبت به آزادی مطبوعات باشد و از سوی دیگر، به منزله نماینده وجدان عمومی، به دستگاه عدالت کیفری امکان می دهد تا حدود مسئولیت اجتماعی رسانه را در بستر واقعیات اجتماعی تشخیص دهد. در حقوق ایران نیز اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را علنی و با حضور هیأت منصفه مقرر کرده و تعیین سازوکار انتخاب و اختیارات آن را به قانون واگذار نموده است. در قوانین عادی، «قانون مطبوعات» با تفصیل بیشتری به ترکیب، شرایط، نصاب رسمیت و شیوه اظهار نظر هیأت منصفه پرداخته و بیان می کند که هیأت منصفه پس از ختم رسیدگی، نظر کتبی خود را درباره «بزهکار بودن یا نبودن متهم» و نیز «استحقاق تخفیف» اعلام می کند. از سوی دیگر، ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری بر علنی بودن رسیدگی و انجام آن در دادگاه کیفری یک مرکز استان با حضور هیأت منصفه تأکید دارد و ترتیبات هیأت منصفه را تابع قانون مطبوعات و آیین نامه



اجرائی آن می‌داند. با این حال، حدود اثرگذاری نظر هیأت منصفه در رأی نهایی دادگاه، همواره محل بحث بوده و رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ دیوان عالی کشور در سال ۱۴۰۲، با تصریح به عدم الزام دادگاه به تبعیت از نظر هیأت منصفه (حتی در فرض اعلام بی‌گناهی متهم)، این بحث را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ادبیات دادرسی عادلانه، ضمن تبیین چارچوب حقوقی موجود، کارکردهای هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات را از منظر مشروعیت‌بخشی، کنترل قدرت قضایی، تضمین علنی بودن و ایجاد تعادل میان آزادی بیان و مسئولیت رسانه بررسی می‌کند، سپس چالش‌های نهادی و رویه‌ای را واکاوی و در نهایت راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی و اعتمادپذیری این نهاد پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: هیأت منصفه، دادگاه مطبوعات، آزادی بیان، دادرسی علنی، مسئولیت رسانه، رأی وحدت رویه، مشروعیت قضایی

مقدمه

مطبوعات و رسانه‌ها در معنای موسع خود، نه فقط ابزار انتقال خبر، بلکه یکی از نهادهای تولید معنا و شکل‌دهی به افکار عمومی‌اند، نهادی که هم می‌تواند نقش «نگهبان جامعه» را ایفا کند و هم اگر از قواعد مسئولیت‌پذیری فاصله بگیرد، در معرض تولید شایعه، تخریب حیثیت اشخاص، تحریک نفرت یا اخلال در امنیت روانی قرار گیرد. همین دوگانگی، سبب می‌شود که رسیدگی قضایی به تخلفات و جرائم مطبوعاتی، همواره با حساسیت مضاعف همراه باشد: اگر سخت‌گیرانه و امنیت‌محور باشد، آزادی بیان را تهدید می‌کند و اگر بیش از اندازه سهل‌گیرانه باشد، حقوق دیگران و منافع عمومی آسیب می‌بیند. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی کوشیده‌اند در این حوزه، سازوکاری طراحی کنند که تصمیم‌قضایی را از انحصار نگاه حرفه‌ای و گاه بسته قضات بیرون بیاورد و نوعی مشارکت اجتماعی را در داوری وارد کند. هیأت منصفه، در چنین تصویری، نهاد «همراه عدالت» است: نه جایگزین قاضی،



بلکه تکمیل کننده دادرسی از طریق وارد کردن نگاه عرفی، ارزش های اجتماعی و حساسیت های عمومی به پرونده هایی که ماهیتاً با جامعه و افکار عمومی پیوند دارند.

در ایران نیز قانون اساسی به صراحت این ایده را پذیرفته است. اصل ۱۶۸، علنی بودن رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی و انجام آن با حضور هیأت منصفه را مقرر می کند و هم زمان اختیار تعریف جرم سیاسی و نیز نحوه انتخاب و اختیارات هیأت منصفه را به قانون عادی واگذار می نماید. این گزاره قانون اساسی، از حیث نظری حامل یک پیام است: دادرسی مطبوعاتی باید «در معرض دید جامعه» باشد و قضاوت درباره رفتار رسانه ای، صرفاً فنی و قضایی نیست، بلکه واجد لایه ای اجتماعی و ارزشی است که حضور نمایندگان جامعه را توجیه می کند.

با این حال، پرسش اصلی اینجاست که هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات، دقیقاً چه «نقشی» دارد؟ آیا نقش آن صرفاً نمادین است یا واقعاً می تواند در نتیجه پرونده اثرگذار باشد؟ سازوکار انتخاب اعضا تا چه حد نمایندگی واقعی «اعتماد عمومی» را محقق می کند؟ و مهم تر از همه، نسبت میان نظر هیأت منصفه و رأی قاضی چگونه تنظیم شده است؟ پاسخ به این پرسش ها، در سال های اخیر و به ویژه پس از رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ دیوان عالی کشور، اهمیت بیشتری یافته است، رأیی که به طور روشن امکان صدور حکم محکومیت توسط دادگاه را حتی در فرض اعلام بی گناهی از سوی اکثریت اعضای هیأت منصفه پذیرفته و بدین ترتیب، حدود «الزام آوری» نظر هیأت منصفه را محدود کرده است.



بخش اول : جایگاه حقوقی هیأت منصفه در نظام دادرسی مطبوعاتی ایران

• مبنای قانون اساسی و دادرسی علنی

اصل ۱۶۸ قانون اساسی، از دو مؤلفه جدایی ناپذیر سخن می گوید: علنی بودن رسیدگی و حضور هیأت منصفه. علنی بودن، صرفاً یک تشریفات نیست، فلسفه آن، کنترل قدرت از مسیر شفافیت است. در پرونده‌های مطبوعاتی، علنی بودن می تواند مانع «سیاسی شدن پشت پرده» و نیز مانع «امنیتی شدن بی ضابطه» شود، زیرا فرآیند استدلال قضایی را در معرض نقد حقوقی و اجتماعی قرار می دهد. با این حال، علنی بودن مطلق هم نیست و حقوق ایران، همانند بسیاری از نظام های حقوقی، محدودیت هایی را برای مواردی که علنی بودن مخل امنیت عمومی یا ارزش های بنیادین باشد می پذیرد، اما نقطه عزیمت، علنی بودن است. این مبنا در قانون آیین دادرسی کیفری نیز بازتاب یافته است. ماده ۳۰۵ تصریح می کند که رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، با رعایت قواعد مربوط، به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان و با حضور هیأت منصفه انجام می شود و همچنین تأکید می کند که احکام و ترتیبات هیأت منصفه مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی آن است. از این منظر، آیین دادرسی کیفری در ایران، «محل» و «صورت کلی» دادرسی مطبوعاتی را تعیین می کند و جزئیات را به قانون مطبوعات می سپارد.

• قانون مطبوعات و صورت بندی نهادی هیأت منصفه

قانون مطبوعات در فصل مربوط به هیأت منصفه، با جزئیات بیشتری به انتخاب اعضا، شرایط عضویت، نصاب رسمیت جلسات و شیوه اظهارنظر پرداخته است. بر اساس قواعد انتخاب، هیأتی با حضور برخی مقامات و مسئولان مرتبط تشکیل می شود و در تهران تعداد معینی عضو و در مراکز استان ها تعداد کمتری عضو از «افراد مورد اعتماد عمومی» و از میان گروه های مختلف اجتماعی انتخاب می گردند. همین عبارت «افراد مورد اعتماد عمومی» نقطه کانونی در



فهم فلسفه هیأت منصفه است: ایده آن است که افراد منتخب، به طور عرفی واجد اعتبار اجتماعی باشند و بتوانند نقش «واسط» میان جامعه و دادگاه را ایفا کنند.

قانون مطبوعات همچنین درباره رسمیت جلسه رسیدگی و تصمیم گیری هیأت منصفه سخن می گوید و حداقل نصاب حضور را برای رسمیت دادگاه با حضور هیأت منصفه و نیز ملاک اکثریت آراء حاضران را بیان می کند. در ادامه، سوگند اعضای هیأت منصفه نیز به عنوان یک سازوکار اخلاقی - حقوقی پیش بینی شده است، سوگندی که مضمون آن، تصمیم گیری بدون گرایش های شخصی یا گروهی و با رعایت صداقت و امانت داری در مسیر احقاق حق است. هر چند سوگند به تنهایی تضمین کننده بی طرفی نیست، اما از منظر نمادین، یادآور «مسئولیت عمومی» این نقش است. نقطه اوج نقش آفرینی هیأت منصفه در ماده ۴۳ قانون مطبوعات دیده می شود: پس از اعلام ختم رسیدگی، اعضا شور می کنند و نظر کتبی خود را درباره بزهکار بودن یا نبودن متهم و نیز استحقاق تخفیف اعلام می دارند. این دو گانه، نشان می دهد که قانونگذار ایرانی، برای هیأت منصفه هم نقش در تشخیص ماهیت اتهام (گناهکار بودن یا نبودن) و هم نقش در ارزیابی سیاست کیفری (آیا با فرض بزهکاری، تخفیف مناسب است) قائل شده است.

• قانون هیأت منصفه و آیین نامه اجرایی

علاوه بر قانون مطبوعات، «قانون هیأت منصفه» نیز چارچوبی عام تر برای تشکیل هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی ارائه می دهد و از جمله بر علنی بودن رسیدگی و حضور هیأت منصفه در دادگاه صالح تأکید دارد. این قانون، ترکیب اجتماعی اعضا را متنوع می بیند و گروه هایی مانند اساتید دانشگاه، دانشجویان، روزنامه نگاران و سایر اقشار را به عنوان منابع بالقوه انتخاب ذکر می کند. همچنین، سازوکارهایی چون اعلام عمومی و قرعه کشی را برای انتخاب در سطح استان ها پیش بینی کرده است.



آیین نامه اجرایی قانون هیأت منصفه نیز با ارائه جزئیات اجرایی، بر انتشار آگهی ثبت نام و پذیرش تقاضاها در بازه های زمانی مشخص و نیز اطلاع رسانی عمومی اسامی منتخبین پس از قرعه کشی تأکید می کند. همین «عمومی بودن فرآیند» در نظریه دادرسی عادلانه اهمیت دارد، زیرا امکان نظارت اجتماعی بر سازوکار گزینش را افزایش می دهد و از شائبه های گزینش های غیر شفاف می کاهد.

بخش دوم: کارکردهای هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات

• نمایندگی وجدان عمومی و بازتاب معیارهای عرفی

جرائم مطبوعاتی غالباً در مرز میان «حق گفتن» و «حدود گفتار» شکل می گیرند. تشخیص اینکه یک گزارش، نقد مشروع است یا هتک حیثیت، افشای فساد است یا نشر اکاذیب، تحلیل تند سیاسی است یا تحریک به خشونت، در بسیاری موارد تنها با تفسیر خشک نصوص ممکن نیست. هیأت منصفه، از حیث فلسفی، برای همین نقاط خاکستری معنا دارد: چون قرار است عرف و وجدان عمومی را وارد پرونده کند و نشان دهد جامعه در زمانه ای مشخص، یک رفتار رسانه ای را چگونه می فهمد. این همان چیزی است که در ادبیات حقوقی از آن به «اجتماعی سازی تصمیم قضایی» یاد می شود، یعنی رأی دادگاه، نه یک تصمیم منزوی، بلکه تصمیمی در متن جامعه.

• کاهش خطر محدودسازی بی ضابطه آزادی مطبوعات

در پرونده های مطبوعاتی، نگرانی کلاسیک این است که قاضی، به سبب ملاحظات سیاسی یا نگرش محافظه کارانه نسبت به نظم عمومی، آزادی مطبوعات را بیش از حد محدود کند. حضور هیأت منصفه می تواند نقش «ترمز نهادی» داشته باشد: حتی اگر رأی نهایی با قاضی است، اعلام نظر هیأت منصفه می تواند فضای استدلالی دادگاه را تغییر دهد، دادگاه را به



توضیح دقیق تر دلایل خود وادارد و تصمیم را در معرض پرسش عمومی قرار دهد. از همین زاویه است که قانون اساسی بر علنی بودن و حضور هیأت منصفه اصرار می‌ورزد.

• تقویت اعتماد عمومی به عدالت و کاهش شکاف میان رسانه و قضا

اعتماد عمومی به دادگاه‌ها، در پرونده‌های مطبوعاتی شکننده‌تر است، زیرا رسانه‌ها خود در ساخت افکار عمومی نقش دارند و هر تصمیم قضایی می‌تواند به سرعت به «روایت‌های سیاسی» تبدیل شود. حضور هیأت منصفه، اگر به درستی طراحی و اجرا شود، می‌تواند این پیام را منتقل کند که تصمیم درباره جرم مطبوعاتی، تصمیمی صرفاً دولتی و درون‌سازمانی نیست، بلکه جامعه نیز در آن سهم دارد. از منظر جامعه‌شناسی حقوق، این سهم دادن به جامعه، بخشی از سرمایه نمادین دستگاه عدالت را افزایش می‌دهد.

• امکان تفکیک میان خطای حرفه‌ای و قصد مجرمانه

در بسیاری از پرونده‌های مطبوعاتی، عنصر معنوی جرم (سوءنیت) محل مناقشه است. خطای حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، غفلت در بررسی منابع، انتخاب تیتیر نامناسب یا ادبیات تند، لزوماً هم‌معنای قصد مجرمانه نیست. هیأت منصفه با فهم رسانه‌ای و اجتماعی خود، می‌تواند در تشخیص این تمایز کمک کند و از تبدیل خطاهای حرفه‌ای به محکومیت‌های کیفری جلوگیری نماید. این نقش به‌ویژه زمانی پررنگ می‌شود که اعضای هیأت منصفه، واقعاً آشنایی فرهنگی و مطبوعاتی داشته باشند، امری که قانون مطبوعات نیز به‌عنوان شرط صلاحیت بر آن تأکید کرده است.

• سنجش استحقاق تخفیف و ورود عدالت ترمیمی به منطق کیفری

قانون مطبوعات صریحاً یکی از موضوعات اظهارنظر هیأت منصفه را «استحقاق تخفیف» قرار داده است. این بخش، ظرفیت مهمی برای انسانی‌تر کردن سیاست کیفری دارد. در جرائم



مطبوعاتی، گاه راه حل مناسب تر از مجازات سخت، عذرخواهی رسمی، اصلاح خبر، انتشار پاسخ یا شیوه‌هایی از جبران اجتماعی است. هرچند دادگاه در چارچوب قوانین کیفری تصمیم می‌گیرد، اما نظر هیأت منصفه درباره تخفیف می‌تواند قاضی را به سمت پاسخ‌های متناسب تر و کم‌هزینه تر برای آزادی بیان سوق دهد.

بخش سوم: حدود اثر نظر هیأت منصفه و مسئله الزام‌آوری

• متن قانون و برداشت‌های ممکن الحصول

ماده ۴۳ قانون مطبوعات پس از بیان تکلیف هیأت منصفه به اعلام نظر کتبی، در تبصره خود بیان می‌کند که پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه درباره مجرمیت یا براءت متهم تصمیم می‌گیرد و طبق قانون رأی صادر می‌کند. همین عبارت، از ابتدا این پرسش را ایجاد کرده است که «تصمیم نهایی» با دادگاه است یا هیأت منصفه؟ ظاهر تبصره، تصمیم نهایی را به دادگاه واگذار می‌کند، اما در عین حال، برخی برداشت‌ها می‌توانستند از فلسفه اصل ۱۶۸ و از نقش اجتماعی هیأت منصفه، نوعی الزام عملی یا دست کم «وزن سنگین تر» برای نظر هیأت منصفه استخراج کنند.

• رأی وحدت رویه ۸۳۷ و تثبیت عدم الزام

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ دیوان عالی کشور، در مقام رفع اختلاف میان شعب، به صراحت مسیر را روشن کرد. در گزارش و استدلال‌های مندرج در این رأی، تأکید شده که بر پایه مقررات، احراز مجرمیت یا براءت در هر حال منوط به نظر دادگاه است و دادگاه «الزامی به تبعیت» از نظر هیأت منصفه ندارد، به‌ویژه در وضعیتی که اکثریت هیأت منصفه بر بی‌گناهی نظر داده باشند اما دادگاه با اتکاء به ادله موجود، رفتار را جرم تشخیص دهد. نتیجه عملی این رأی وحدت رویه آن است که نقش هیأت منصفه در حقوق ایران، نقش «مشورتی - ارزیابی گر» است نه نقش «قاطع و الزام‌آور» به سبک برخی نظام‌های هیأت منصفه کلاسیک.



این تثبیت رویه‌ای، البته دو پیامد متفاوت دارد. از یک سو، با اصول کلاسیک حقوق عمومی و اصل قانونی بودن مجازات و مسئولیت قاضی در صدور رأی مستدل هم‌سویی نشان می‌دهد، زیرا نهایتاً این قاضی است که باید پاسخ‌گوی استدلال حقوقی رأی باشد. از سوی دیگر، ممکن است این نگرانی را تقویت کند که هیأت منصفه به نهادی تشریفاتی فروکاسته شود، به خصوص اگر در عمل، دادگاه‌ها بدون ارائه استدلال قانع‌کننده از نظر هیأت منصفه عدول کنند. در چنین شرایطی، برای حفظ معنای اجتماعی هیأت منصفه، «کیفیت توجیه رأی» و شفافیت استدلال قضایی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

• هیأت منصفه، دادرسی عادلانه و نسبت آن با استانداردهای حقوق بشری

بحث از هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات، نهایتاً به بحث بزرگ‌تر «دادرسی عادلانه» گره می‌خورد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بر حق رسیدگی منصفانه و علنی توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف تأکید دارد. در کنار آن، حق آزادی بیان و آزادی جست‌وجو، دریافت و اشاعه اطلاعات نیز به رسمیت شناخته شده است. از منظر تحلیلی، دادگاه مطبوعات باید در نقطه تلاقی این دو حق حرکت کند: هم حق آزادی بیان را پاس بدارد و هم حق دادرسی عادلانه و حقوق اشخاص را تضمین کند.

تفاسیر نهادهای حقوق بشری درباره آزادی بیان نیز یادآور می‌شود که آزادی بیان شرط بنیادین زندگی اجتماعی است و دولت‌ها باید در مواجهه با بیان، به ضرورت‌ها و تناسب محدودیت‌ها توجه کنند. در این چارچوب، هیأت منصفه می‌تواند نقشی «تضمینی» داشته باشد، زیرا با حضور شهروندان، احتمال آن افزایش می‌یابد که محدودیت‌های کیفری بر بیان، به‌عنوان آخرین راه‌حل و با حساسیت نسبت به آثار اجتماعی آن اعمال شود. البته این نقش تضمینی، تنها زمانی تحقق می‌یابد که انتخاب اعضا، استقلال آنان، و فرآیند رسیدگی، به گونه‌ای باشد که هیأت منصفه بتواند واقعاً داوری کند نه اینکه صرفاً شاهد جلسه باشد.



بخش چهارم: چالش‌های ساختاری و عملی هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات

• مسئله نمایندگی واقعی و خطر همگن شدن ترکیب

یکی از چالش‌های مهم، این است که «اعتماد عمومی» مفهومی سیال و قابل تفسیر است. قانون مطبوعات از انتخاب افراد مورد اعتماد عمومی از گروه‌های مختلف اجتماعی سخن می‌گوید، اما اگر سازوکار گزینش به سمت انتخاب‌های تکراری، محدود و همگن میل کند، هیأت منصفه از بازنمایی واقعی جامعه فاصله می‌گیرد. تنوع صوری گروه‌ها کافی نیست، مسئله اصلی، تنوع دیدگاه‌ها، تجربه‌های زیسته، و حساسیت‌های متفاوت نسبت به آزادی بیان و حقوق عمومی است.

• فاصله داندیشی با موضوعات تخصصی رسانه

پرونده‌های مطبوعاتی امروز، اغلب با فضای دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، سرعت گردش اطلاعات، و پیچیدگی‌های «خبر، تحلیل، و محتوا» گره خورده است. حتی روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نیز در چنین فضایی با چالش‌های نو روبه‌رو هستند. اگر هیأت منصفه فاقد حداقل سواد رسانه‌ای و حقوق رسانه باشد، خطر آن وجود دارد که تصمیم‌گیری‌اش بیش از حد احساسی، سیاست‌زده یا مبتنی بر برداشت‌های ناقص از سازوکار رسانه شود. قانون مطبوعات شرط آشنایی فرهنگی و مطبوعاتی را مطرح می‌کند، اما این شرط در عمل نیازمند ترجمه به سازوکارهای آموزشی و ارزیابی است.

• جایگاه «پرسش» و مشارکت فعال در جلسه رسیدگی

قانون مطبوعات پیش‌بینی کرده است که اگر اعضای هیأت منصفه در حین محاکمه سؤالاتی داشته باشند، آن را کتبی برای طرح به رئیس دادگاه تسلیم می‌کنند. این ظرفیت، اگر فعال شود، می‌تواند هیأت منصفه را از حالت منفعل خارج کند و به آن نقش واقعی بدهد. اما اگر



فضای دادگاه به گونه ای باشد که اعضا احساس امنیت و شأن لازم برای پرسش گری نکنند، این ظرفیت بالفعل نمی شود و هیأت منصفه عملاً به شنونده تبدیل می گردد.

• کاهش وزن اجتماعی هیأت منصفه پس از تثبیت عدم الزام

پس از رأی وحدت رویه ۸۳۷ و تثبیت عدم الزام دادگاه، این خطر پررنگ تر می شود که افکار عمومی، هیأت منصفه را بی اثر تصور کند. در چنین وضعی، حتی اگر نظر هیأت منصفه در بسیاری موارد با رأی دادگاه همسو باشد، موارد معدود عدول دادگاه از نظر هیأت منصفه می تواند اعتبار کل نهاد را در نگاه عمومی کاهش دهد. راه مقابله با این روند، «شفافیت توجیهی» است: هرگاه دادگاه از نظر هیأت منصفه عدول می کند، باید استدلالی دقیق، قابل فهم و مستند ارائه کند تا روشن شود که عدول، ناشی از بی اعتنایی نیست بلکه برآمده از سنجش ادله و موازن قانونی است.

• نگاهی تطبیقی و درس هایی برای سیاست گذاری

نهاد هیأت منصفه در جهان، یک شکل ثابت ندارد. در برخی نظام ها، هیأت منصفه نقش تعیین کننده در احراز مجرمیت دارد و رأی آن الزام آور است، در برخی دیگر، مدل های ترکیبی شکل گرفته که در آن مشارکت شهروندان در کنار قضاات حرفه ای سامان می یابد. پژوهش های تطبیقی نشان می دهد که حتی کشورهایی با سنت های متفاوت، مدام در حال بازاندیشی نسبت میان کارآمدی، سرعت رسیدگی و مشارکت مردمی اند. نکته مهم این است که چالش ها تنها مختص ایران نیست. برای نمونه، در انگلستان و ولز نیز در ماه های اخیر بحث های جدی درباره کاهش دامنه محاکمه با هیأت منصفه به منظور مدیریت تراکم پرونده ها مطرح شده و همین موضوع واکنش های گسترده حقوقی و اجتماعی را برانگیخته است. طرح چنین بحث هایی در نظامی با سابقه دیرینه هیأت منصفه، یادآور این واقعیت است که نهاد مشارکت مردمی در عدالت کیفری، همواره میان دو قطب «حق/مشروعیت» و



«کارآمدی/هزینه» در نوسان بوده است. برای دادگاه مطبوعات در ایران، درس اصلی آن است که اگر قرار است هیأت منصفه حفظ شود و معنای خود را از دست ندهد، باید از سطح نمادین فراتر رود و به یک نهاد مؤثر و قابل اعتماد تبدیل شود، و این امر جز با اصلاحات رویه‌ای، آموزشی و شفافیتی ممکن نیست.

• پیشنهادهایی برای تقویت کارآمدی و اعتمادپذیری هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات

ارتقای نقش هیأت منصفه، لزوماً به معنای الزام‌آور کردن رأی آن نیست، حتی در چارچوب فعلی که رأی نهایی با قاضی است، می‌توان با سیاست‌های مکمل، وزن اجتماعی و عقلانی این نهاد را افزایش داد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات، تقویت شفافیت در گزینش و معرفی اعضا است. «قانون هیأت منصفه» و آیین‌نامه اجرایی آن بر اعلان عمومی، ثبت‌نام داوطلبان و اطلاع‌رسانی عمومی نتایج و نیز سازوکار قرعه‌کشی تأکید دارد. اجرای دقیق و قابل راستی‌آزمایی این فرایندها، می‌تواند اعتماد به نمایندگی اجتماعی را افزایش دهد و از شکل‌گیری تصور «گزینش‌های بسته» جلوگیری کند.

گام دوم، آموزش حداقلی اما هدفمند است. آموزش در اینجا به معنای القای نظر یا هدایت رأی نیست، بلکه به معنای آشنایی با اصول حقوق رسانه، مرزهای افترا و نشر اکاذیب در حقوق داخلی، منطق تناسب در محدودسازی بیان، و نیز اصول دادرسی منصفانه است. پیوند دادن این آموزش به استانداردهای شناخته‌شده دادرسی علنی و آزادی بیان، می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری را بالا ببرد، به‌ویژه وقتی می‌دانیم اسناد بین‌المللی بر علنی بودن رسیدگی منصفانه و نیز بر اهمیت آزادی بیان تأکید دارند.



گام سوم، تقویت نقش پرسش گری هیأت منصفه در جلسه رسیدگی است. قانون مطبوعات امکان طرح پرسش کتبی را پیش‌بینی کرده است. اگر دادگاه‌ها این ظرفیت را جدی بگیرند و برای آن شأن قائل شوند، هیأت منصفه از حالت منفعل خارج می‌شود و کیفیت کشف حقیقت افزایش می‌یابد.

گام چهارم، حرکت به سمت «شفافیت استدلالی» در نسبت میان نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه است. با توجه به اینکه هیأت منصفه پس از ختم رسیدگی نظر خود را درباره بزهکاری و استحقاق تخفیف اعلام می‌کند، و با توجه به اینکه رأی وحدت رویه ۸۳۷ امکان عدول دادگاه از نظر هیأت منصفه را پذیرفته است، می‌توان از دادگاه‌ها انتظار داشت که در موارد اختلاف، به‌طور روشن توضیح دهند کدام ادله و استدلال‌های حقوقی موجب شده است نظر هیأت منصفه را نپذیرند. این کار، هم شأن هیأت منصفه را حفظ می‌کند و هم امکان نقد علمی و پژوهشی آراء را برای جامعه دانشگاهی و حقوقی فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات، در منطق حقوق اساسی و فلسفه دادرسی علنی، صرفاً یک الحاق تشریفاتی به فرآیند رسیدگی نیست؛ بلکه سازوکاری است برای وارد کردن «عنصر اجتماعی» به داوری قضایی در حوزه‌ای که موضوع آن مستقیماً با افکار عمومی، آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و هم‌زمان با حقوق و حیثیت اشخاص پیوند خورده است. ویژگی منازعات مطبوعاتی این است که بسیاری از آن‌ها در مرزهای ظریف میان نقد مشروع و تخریب، گزارشگری عمومی و تعرض به حریم خصوصی، یا هشدار اجتماعی و تشویش اذهان شکل می‌گیرند؛ مرزهایی که فهم و داوری درباره آن‌ها غالباً تنها با تفسیر خشک قانون به دست نمی‌آید و نیازمند درک زمینه اجتماعی، معیارهای عرفی و حساسیت‌های فرهنگی زمانه است. حضور هیأت منصفه دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند: تبدیل تصمیم دادگاه از یک قضاوت کاملاً درون حرفه‌ای به تصمیمی که جامعه نیز در آن سهم دارد و پیامدهای اجتماعی



آن را بهتر می‌سجد. تجربه عملی نشان می‌دهد که کارآمدی این نهاد وابسته به «کیفیت طراحی و اجرا» است؛ یعنی اینکه اعضا تا چه حد نماینده واقعی تنوع اجتماعی باشند، میزان استقلال و مصونیت ذهنی آنان در برابر فشارهای بیرونی چگونه تضمین شود، چه اندازه از سواد رسانه‌ای و حقوقی برای فهم پرونده‌های پیچیده برخوردار باشند و تا چه حد امکان مشارکت فعال و پرسش‌گری در جریان رسیدگی برایشان فراهم گردد. در چنین چارچوبی، «پذیرش یا عدم پذیرش» نظر هیأت منصفه توسط دادگاه نیز صرفاً یک بحث فنی نیست، بلکه مستقیماً بر سرمایه اجتماعی نهاد اثر می‌گذارد. وقتی رویه قضایی به سمت عدم الزام دادگاه به تبعیت از نظر هیأت منصفه می‌رود، خطر تقلیل این نهاد به یک نقش نمادین افزایش می‌یابد؛ اما این خطر، با تقویت پاسخ‌گویی استدلالی و شفافیت رأی قابل مدیریت است. به بیان دیگر، حتی اگر تصمیم‌نهایی با قاضی باشد، بی‌اعتنایی بی‌توجیه به نظر هیأت منصفه می‌تواند کارکرد مشروعیت‌بخش آن را تضعیف کند، در حالی که «توضیح روشن و مستدل» درباره چرایی اختلاف، هم شأن هیأت منصفه را حفظ می‌کند و هم امکان نقد علمی و نظارت عمومی را تقویت می‌سازد. از منظر سیاست جنایی نیز، دادگاه مطبوعات هنگامی می‌تواند نقش متوازن خود را ایفا کند که از یک‌سو آزادی مطبوعات را به عنوان پیش‌شرط گفت‌وگوی عمومی و نظارت اجتماعی بر قدرت به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر، مسئولیت رسانه را در قبال حقوق افراد و منافع عمومی جدی بگیرد. هیأت منصفه، اگر مؤثر و قابل اعتماد عمل کند، می‌تواند به «تنظیم این تعادل» کمک کند؛ به‌ویژه با ارزیابی منصفانه عنصر معنوی جرم، تمایز میان خطای حرفه‌ای و سوءنیت، و نیز ارائه دیدگاه درباره تناسب واکنش کیفری و امکان تخفیف یا انتخاب راهکارهای کم‌هزینه‌تر و ترمیمی‌تر. می‌توان گفت آینده هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات، به این پرسش گره خورده است که آیا این نهاد در عمل قادر خواهد بود «واسطه اعتماد» میان جامعه، رسانه و دستگاه عدالت باشد یا نه. اگر هیأت منصفه به نهادی صرفاً حاضر در جلسه تقلیل یابد، هم فلسفه حضورش مخدوش می‌شود و هم دادگاه مطبوعات بخشی از ظرفیت خود را برای ایجاد تعادل میان آزادی و مسئولیت از دست می‌دهد. اما اگر با اصلاحات رویه‌ای و تقویت شفافیت و کیفیت تصمیم‌سازی، به نهادی فعال و اثرگذار بدل



شود، می تواند یکی از مهم ترین تضمین های دادرسی منصفانه در حوزه آزادی بیان باشد؛ تضمینی که هم از افراط در محدودسازی مطبوعات جلوگیری می کند و هم مانع بی پاسخ ماندن آسیب هایی می شود که از رهگذر سوءاستفاده از رسانه به حقوق اشخاص و منافع عمومی وارد می گردد.

• پیشنهادات مطروحه

برای ارتقای کارکرد هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات، نقطه شروع می تواند «تعیین دقیق جایگاه حقوقی نظر هیأت منصفه» باشد، به ویژه با توجه به این که قانون اساسی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را علنی و با حضور هیأت منصفه پیش بینی کرده است. در عمل، ابهام میان «نقش نظارتی-مشارکتی هیأت منصفه» و «اختیار تصمیم گیری نهایی دادگاه» گاهی به کاهش اثر اجتماعی نهاد هیأت منصفه می انجامد. از این رو، پیشنهاد می شود در تفسیر و اصلاحات احتمالی، یک قاعده روشن مبتنی بر «الزام به پاسخ گویی استدلالی» تثبیت شود، یعنی هرگاه رأی دادگاه برخلاف نظر هیأت منصفه صادر می شود، دادگاه مکلف باشد به طور صریح، مستدل و قابل ارزیابی توضیح دهد که اختلاف از چه مبنای حقوقی یا موضوعی ناشی شده است. این رویکرد بدون آن که استقلال قاضی را مخدوش کند، وزن نهادی هیأت منصفه را در افکار عمومی و در ادبیات دادرسی افزایش می دهد و با منطق «علنی بودن» به عنوان ابزار پاسخ گویی نیز همسو تر است.

در گام بعد، کیفیت نمایندگی اجتماعی هیأت منصفه نیازمند تقویت است. اگر فلسفه حضور هیأت منصفه در این حوزه، نزدیک کردن قضاوت حقوقی به حساسیت های اجتماعی درباره آزادی بیان، اخلاق عمومی و مصالح عمومی است، ترکیب هیأت منصفه باید واقعاً بازتاب دهنده تنوع اجتماعی باشد. بنابراین، بازنگری در سازوکار انتخاب به گونه ای که «تصادفی سازی کنترل شده» و معیارهای شفاف تعارض منافع، بی طرفی، و منع وابستگی های مؤثر را تقویت کند، می تواند اعتمادپذیری را بالا ببرد. در کنار آن، آموزش های کوتاه اما



منظم درباره مفاهیم کلیدی مسئولیت رسانه‌ای، افتر و نشر اکاذیب، حریم خصوصی، و نیز حدود آزادی بیان، باعث می‌شود تصمیم هیأت منصفه کمتر تحت تأثیر کلیشه‌ها یا فشارهای بیرونی قرار گیرد و به معیارهای قابل دفاع نزدیک‌تر شود.

پیشنهاد مهم دیگر، «استانداردسازی دستورالعمل‌های دادگاه به هیأت منصفه» است، یعنی دادگاه پیش از شور، چارچوب حقوقی لازم را به زبان روشن، بی‌طرف و قابل فهم ارائه کند: موضوع دقیق اتهام چیست، عناصر قانونی آن کدام است، بار اثبات بر عهده کیست، و چه ملاحظات‌ی نباید وارد ارزیابی شود (مثلاً داوری درباره گرایش سیاسی رسانه یا شخصیت پسندی/شخصیت‌نپسندی متهم). این دستورالعمل‌های روشن، هم کیفیت تصمیم هیأت منصفه را افزایش می‌دهد و هم از منظر «حق دادرسی منصفانه» به کاهش خطا کمک می‌کند.

از منظر سیاست جنایی، بازاندیشی در نسبت «کیفری‌سازی» و «راهکارهای ترمیمی/غیرکیفری» نیز ضروری است. بسیاری از تعارض‌های مطبوعاتی، ماهیتاً از جنس تعارض میان حق بر حیثیت و حق بر آزادی بیان‌اند، تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که تقویت ابزارهایی مانند حق پاسخ، تکذیبیه مؤثر، سازوکارهای میانجی‌گرانه، و معیارهای دقیق‌تر برای تشخیص «منفعت عمومی» می‌تواند هم حجم دعاوی کیفری را کاهش دهد و هم اثر سرکوبگرانه بر روزنامه‌نگاری را کم کند، بدون آن‌که حق بزه‌دیده یا شاکی نادیده گرفته شود.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود «شفافیت نهادی» در مورد عملکرد هیأت منصفه تقویت شود: انتشار منظم گزارش‌های سالانه (به صورت بی‌نام و با حفظ محرمانگی لازم) درباره تعداد پرونده‌ها، موضوعات غالب، نسبت توافق/اختلاف نظر با دادگاه، و الگوهای تصمیم‌گیری، هم به پژوهش دانشگاهی کمک می‌کند و هم امکان اصلاح مبتنی بر داده را فراهم می‌سازد. تجربه‌های تطبیقی در حوزه‌هایی نزدیک به دعاوی رسانه‌ای (مثل افتر/نشر اکاذیب و نیز برخی دعاوی



مدنی مرتبط) نشان داده اند که داده محور شدن سیاست گذاری، از جدل های صرفاً سیاسی یا احساسی می کاهد و کیفیت تصمیم سازی را بالا می برد.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- شورای نگهبان. (بی تا). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه شورای نگهبان.
- دیوان عالی کشور، هیأت عمومی. (۱۴۰۲، ۴ مهر). *رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷*. بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه ملی اطلاع رسانی قوانین و مقررات کشور.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴). *قانون مطبوعات* (با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ ماده ۴۳ و تبصره الحاقی). بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه عدالت سرا.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۲). *قانون آیین دادرسی کیفری* (ماده ۳۰۵). بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه عدالت سرا.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۲). *قانون هیأت منصفه*. بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه مهدی داودآبادی.
- هیأت وزیران. (۱۳۸۳). *آیین نامه اجرایی قانون هیأت منصفه*. بازیابی شده در ۱۳ فوریه ۲۰۲۶ از پایگاه نظامات.
- محسنی، م. ، & صفری، ع. (۱۴۰۲). تبعیت دادگاه از نظر هیأت منصفه در جرایم مطبوعاتی. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۴(۴).
- رحمانی، ا. (۱۳۹۸). ارزش نظر برائت هیأت منصفه دادگاه مطبوعات و تأثیر آن در رأی دادگاه. *پژوهش حقوق عمومی*، (۶۲).



ب) منابع لاتین

- Andringa, P. (۲۰۲۳, November). *Juries in defamation cases: A democratic imperative or a barrier to justice?* Index on Censorship.
- European Court of Human Rights. (۱۹۷۶, December ۷). *Handyside v. the United Kingdom* (Application No. ۵۴۹۳/۷۲) (Judgment).
- European Court of Human Rights. (۱۹۷۹, April ۲۶). *The Sunday Times v. the United Kingdom* (No. ۱) (Application No. ۶۵۳۸/۷۴) (Judgment).
- European Court of Human Rights. (۱۹۸۶, July ۸). *Lingens v. Austria* (Application No. ۹۸۱۵/۸۲) (Judgment).
- Human Rights Committee. (۲۰۱۱, September ۱۲). *General comment No. ۳۴: Article ۱۹: Freedoms of opinion and expression* (CCPR/C/GC/۳۴). Office of the High Commissioner for Human Rights.
- Houses of the Oireachtas. (۲۰۲۴). *Defamation (Amendment) Bill ۲۰۲۴* (No. ۶۷ of ۲۰۲۴).
- Langbein, J. H. (۱۹۸۷). The English criminal trial jury on the eve of the French Revolution. In A. Padoa Schioppa (Ed.), *The trial jury in England, France, Germany, ۱۷۰۰-۱۹۰۰* (pp. ۱۳-۳۹). Duncker & Humblot.
- United Nations. (۱۹۶۶). *International Covenant on Civil and Political Rights*. Office of the High Commissioner for Human Rights.
- Vidmar, N. , & Hans, V. P. (۲۰۰۹). *American juries*. Prometheus Books.